

تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا

علی محمدیان^۱ - علیرضا رضایی^۲

چکیده

در پژوهش حاضر، مفهوم تعامل سازنده و مؤثر با جهان به صورت عام و ارتباط آن گفتمان اعتدال گرایی در عرصه سیاست خارجی دولت حسن روحانی به صورت خاص مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. به دلیل برجستگی و حاکم شدن گفتمان اعتدال گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم، به نظر می‌رسد نظریه پیوستگی جیمز روزنا به دلیل اهمیتی که برای عامل محیط بین‌المللی و عامل فرد (اندیشه‌ها و شخصیت حسن روحانی) قائل است، ارتباط بیشتری با عنوان این پژوهش دارد. بر این اساس سعی شده است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد اینترنتی گفتمان اعتدال گرایی در دوره حسن روحانی و دلیل حاکم شدن آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد. نویسندگان معتقد هستند شرایطی از جمله تحریم‌های شدید اتخاذ شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیتی شدن ایران در عرصه روابط بین‌الملل، کاهش روابط با همسایگان، متمرکز شدن سیاست نگاه ایران به شرق و چند کشور آمریکای لاتین و... در دوره احمدی‌نژاد و در نهایت اندیشه‌ها، شعارها و شخصیت ویژه حسن روحانی به حاکم شدن گفتمان اعتدال گرایی بر سیاست خارجی ایران منجر گردید. در واقع، سیاست خارجی اعتدال گرا به دنبال نمایش چهره مطلوب از ایران در عرصه بین‌المللی است تا از این طریق بتواند منافع ملی کشور را تسهیل و فراهم سازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه علمی و پژوهشی

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، اعتدال، تعامل سازنده، اعتمادسازی، تنش‌زایی

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان (نویسنده مسئول) havreh38@yahoo.com

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان ir.a.rezaei@gmail.com

سیاست خارجی ج.ا.ایران دارای منافع و اهداف متنوع و متکثری می‌باشد، جهت‌گیری اصلی نظام بر اساس اصول سیاست خارجی که در قانون اساسی کشور مشخص شده و اصول و مبانی روشنی دارد، صورت می‌گیرد. هر کدام از دولت‌ها بر اساس برنامه‌ها و گفتمانی که در عرصه سیاست خارجی انتخاب می‌کنند تغییراتی در رابطه با دیگر کشورها ایجاد می‌نمایند. پس از پیروزی روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ گفتمان اعتدال‌گرایی با تمرکز بر انتقادات گسترده بر سیاست خارجی تنش‌زا و تهاجمی دولت قبلی به عرصه سیاست خارجی ج.ا.ایران ورود پیدا نمود. مبنای این گفتمان و اصول و محورهای ایده تعامل سازنده با جهان شامل محورهای همچون دوری از تنش و تنش‌زدایی، عقلانیت و تدبیر در عرصه سیاست خارجی، اعتمادسازی، بهبود چهره، تصویر و پرستیژ ایران در عرصه جهانی، دیپلماسی فعال و پویا، تلاش برای بهبود روابط با کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای همسایه و در صورت وجود شرایط منطقی مذاکره دوجانبه و از موضع احترام متقابل با آمریکا، از بین بردن شرایط کنونی در عرصه سیاسی - امنیتی و فراهم نمودن فضا برای رشد و توسعه اقتصادی کشور در چارچوب اسناد بالادستی و به‌خصوص چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ است (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۳). البته این رویکردها تنها در دولت یازدهم به کار گرفته نشده‌اند، بلکه بیشتر آن‌ها در دولت‌های قبلی و به‌ویژه دولت اصلاحات دنبال شده‌اند.

سؤال پژوهش بدین شرح است: علت حاکم شدن گفتمان اعتدال‌گرایی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران چه بود؟ یا به عبارتی بهتر، تحلیل سیاست خارجی دولت یازدهم بر اساس کدام‌یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل قابل بررسی است؟ در پاسخ به سؤالات مذکور این ایده و فرضیه مطرح می‌شود که به دلیل قرار گرفتن ج.ا.ایران در محیط ناامن بین‌المللی و انتقادات وارده بر سیاست‌های دولت قبلی سیاست خارجی دولت یازدهم بر مبنای گفتمان اعتدال‌گرایی و بر اصول و محورهای ایده تعامل سازنده با جهان طرح گردید. جهت تحقق هدف این پژوهش، نظریه پیوستگی جیمز روزنا متناسب با موضوع و به اقتضای آن به کار بسته می‌شود. به کارگیری نظریه روزنا این امکان را به ما می‌دهد تا اهداف دولت یازدهم را در عرصه سیاست خارجی ج.ا.ایران روایت کنیم. برای بحث بیشتر در این خصوص، مقاله حاضر مشتمل چهار بخش خواهد بود. در بخش اول اصول سیاست خارجی ج.ا.ایران و راهبردهای سیاست خارجی دولت یازدهم بررسی خواهند شد. در بخش بعدی چارچوب نظری منطبق با پژوهش ارائه خواهد شد. در بخش ادامه تلاش خواهد شد تا عوامل مؤثر بر تغییر سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا به شکل مفصل مورد بحث قرار گیرد. در نهایت نتایج حاصل از پژوهش ارائه خواهد شد.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در زمینه سیاست خارجی ج.ا.ایران باید این نکته را یادآور شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی این کشور وارد مسیری گردید که تاکنون راهنما و معیار سیاست خارجی این کشور به شمار می‌رود. گرچه اصول متعددی در قانون اساسی ج.ا.ایران بر سیاست خارجی این کشور اشاره دارند اما سه اصل زیر اصولی هستند که به‌طور مستقیم مسیر سیاست خارجی ج.ا.ایران را مشخص نموده‌اند.

- ❖ اصل ۱۵۲: سیاست خارجی ایران بر مبنای نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.
- ❖ اصل ۱۵۳: هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.
- ❖ اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (غریبی، ۱۳۸۷).

گفتمان اعتدال و رویکرد سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری روحانی

از آنجاکه هر دولتی برای پیشبرد اهداف خود در زمینه سیاست خارجی ضمن بهره‌گیری کامل از قانون اساسی کشور، برنامه‌ها و اصول راهبردی ویژه‌ای را در پیش خواهد گرفت، روحانی نیز با اعلام برنامه‌های خود به مجلس شورای اسلامی در ۱۶ مرداد سال ۱۳۹۲ اصول و راهبردهای سیاست خارجی خود را در بند ۵ منشور تحت عنوان تعامل سازنده در روابط بین‌الملل به شرح زیر ارائه نمود.

اهداف: اهداف سیاست خارجی دولت یازدهم را می‌توان در دودسته ملی و ایدئولوژیکی تقسیم‌بندی نمود:

اهداف ملی: ۱- پاسداری از استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور؛ ۲- اعتلای شان، موقعیت، اقتدار ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و ایرانی؛ ۳- افزایش نفوذ منطقه‌ای و جهانی و کاهش آسیب‌پذیری‌های کشور؛ ۴- ارتقای روابط و کاهش تنش‌ها؛ ۵- کمک به تأمین و افزایش امنیت و توان ملی؛ ۶- کمک به توسعه پایدار و هدفمند کشور با مبنا قرار دادن اقتصادمحوری در سیاست خارجی؛ ۷- ایفای نقش مؤثر در استقرار صلح و ثبات پایدار در منطقه و جهان.

اهداف ایدئولوژیکی: ۱- تقویت نقش الهام‌بخشی ایران و گفتمان اصیل انقلاب اسلامی ۲- تلاش برای همگرایی میان کشورهای اسلامی.

اصول: اصول سیاست خارجی دولت یازدهم را می‌توان در سه اصل عزت، حکمت، مصلحت خلاصه نمود که بر مبنای زیر استوار هستند: ۱- غیرامنیتی کردن موقعیت ایران در نظام بین‌الملل؛ ۲- تصحیح چهره جهانی ج.ا.ایران؛ ۳- تنش‌زدایی، بازسازی و اصلاح تعاملات با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی در جهت منافع ملی؛ ۴- عادی‌سازی و بهبود روابط با کشورهای همسایه و تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛ ۵- مدیریت، کاهش و حذف تحریم‌های بین‌المللی، چندجانبه و یک‌جانبه؛ ۶- تأثیرگذاری سازنده بر روند تحولات جهانی به‌ویژه در حوزه‌های مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی.

راهبردها: دولت یازدهم برای دستیابی به اهداف فوق‌پیگیری‌های ذیل را ضروری قلمداد نموده است: ۱- تبیین گفتمان اعتدال‌گرایی در جهت تفاهم و اجماع در سطح ملی، ۲- ایجاد انسجام و هوشمندی در نظام سیاست خارجی کشور، ۳- مشارکت فعال و تعامل سازنده و مؤثر، ۴- توسعه و تعمیق اسلام‌راستین و ارتقای هویت ایرانی (روزنامه اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۹۲).

با مروری کلی بر منشور و اهداف دولت یازدهم در راستای پیشبرد سیاست خارجی می‌توان گفت که برنامه‌های این دولت تا حدودی با گفتمان سازندگی و اصلاحات همخوانی دارد. آنچه از گفتمان اعتدال و تعامل سازنده می‌توان برداشت نمود به نوعی یادآور گفتمان اصلاحات در خصوص تنش‌زدایی است. دولت اصلاحات نظم و وضع بین‌المللی را ناعادلانه و نامطلوب می‌دانست و به دنبال نظم و نظام عادلانه جهانی بر اساس اصول تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل، گفتگو و منطق مفاهیم بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

به‌طور کلی، از نگاه روحانی، گفتمان اعتدال در سیاست خارجی، حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن، هوشمندانه و تعامل سازنده و تفاهم به‌منظور ارتقای جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور در سطح منطقه و جامعه بین‌المللی و جهان در حال گذار تعریف می‌شود (بشیری، ۱۳۹۲: ۱۷۳). در این راستا سیاست خارجی سازوکاری برای تولید آثار مطلوب در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. از جمله آثار مطلوب، کاهش تنش‌ها و خصومت‌ها، ساختن و تقویت اتحادیه‌ها و ائتلاف‌ها، اعتمادسازی، به حداکثر رساندن منافع مشترک و مدیریت مطلوب اختلافات از راه کارهای شناخته‌شده است (تهران پرس، ۱۳۹۲).

بنابراین می‌توان گفت، دولت یازدهم برخلاف دولت قبلی از رویکرد تهاجمی در عرصه روابط بین‌الملل پیروی ننموده و با اتخاذ و پیگیری رویکرد تعامل سازنده با جهان، سیاست نگاه به شرق و شمال جنوب، اولویت دادن به روابط دوستانه و نزدیک با همه همسایگان، تلاش برای حل مشکل پرونده هسته‌ای ایران، تلاش برای کاهش تنش بین ایران و آمریکا، حل بحران سوریه به‌وسیله خود مردم، آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه، تعامل بانظم بین‌المللی موازنه قدرت، قدرت‌جویی بین‌المللی محاسبه‌گرایانه، رویکرد برد-برد، خودداری از درشت‌سخن راندن در مقابل دشمن، نمونه‌هایی از تغییرات اساسی در نگاه و رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره می‌باشد. برای درک بهتر دلایل تغییر در سیاست خارجی ج.ا.ایران سعی می‌شود با بررسی چهارچوب نظری، حاکم شدن گفتمان اعتدال در سیاست خارجی ج.ا.ایران بررسی گردد.

چارچوب نظری تحلیل سیاست خارجی

تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. سابقه مطالعه روابط بین دولت‌ها و روابط بین‌الملل معادل قدمت و سابقه دولت‌هاست، اما قدمت مطالعه سیاست خارجی چندان طولانی نبوده و سابقه آن به بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در زمینه تحلیل سیاست خارجی کشورها، نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و رهیافت‌های متفاوتی مطرح شده‌اند. قبل از بیان رهیافت‌های مطرح شده توسط نظریه پردازان، ضروری است باسیاست خارجی دولت‌ها بیشتر آشنا شویم. البته ذکر این نکته لازم است که در خصوص سیاست خارجی تعریف واحدی وجود ندارد و تعاریف متنوعی از آن ارائه شده است. سیاست خارجی عبارت است از اقدام‌های برون‌مرزی که توسط تصمیم‌گیران کشور به‌منظور دستیابی به هدف‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت صورت می‌گیرد (رینولدز، ۱۳۸۰: ۸۳) که با محیط داخلی و خارجی در تعامل است و اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها تاکتیک‌ها، ساختار و سازمان سیاست خارجی، همچنین تصمیمات، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این فرایند نقش دارند (سجادپور، ۱۳۸۰: ۱۱). هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهت تنظیم می‌کند که سرانجام خواست‌ها و نیازهای امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌اش، در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت تأمین شود (قوام، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

یک تحلیل گر سیاست خارجی، برای شناخت مفهوم سیاست خارجی ضمن آشنایی با تعاریف گوناگون در رابطه با این مفهوم باید توانایی فهم، تجزیه و تحلیل دقیق اعمال و رفتار دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل و کاربست این مفهوم را در رهیافت‌ها داشته باشد. با مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی، می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در درون سه رهیافت خرد، کلان و میانه (مختلط) دسته‌بندی نمود.

رهیافت خرد: این رهیافت به تأثیر سیاست داخلی کشورها در هدایت سیاست خارجی تأکید دارد. تفاوت در رفتار سیاست خارجی کشورها به اهمیت ساختار داخلی در کشور برمی‌گردد. از دیدگاه این رهیافت، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و عملکرد یک کشور از یک طرف تحت تأثیر نظریات تصمیم‌گیری فرد (Shapiro, 1973)، گروه (Janis, 1972) و سیاست دیوان سالارانه (Allison and Halprein, 1972) است، از طرف دیگر، تحت تأثیر منابع داخلی (عوامل محیطی، مقدمات و محذورات، داشتن یک نظریه محیطی مناسب و تطابق میان محیط روان‌شناختی و محیط عملیاتی (sprout, 1965) است. این دسته از نظریه‌پردازان معتقدند برای تجزیه و تحلیل سیاست دولت‌ها باید ضمن رجوع به داخل جوامع، گرایش‌ها، ارزش‌ها، تجربیات و اندیشه تصمیم‌گیران را مورد بررسی قرار داد.

رهیافت کلان: برخلاف رهیافت خرد، این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. مهم‌ترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد نظریه نواقص گرای کنت والتز می‌باشد. صاحب‌نظران این رهیافت، به تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها، بر مفاهیم و مفروضه‌های کلی و انتزاعی تأکید دارند. کشورها به‌عنوان کنشگران اصلی نظام بین‌الملل محسوب شده و نه تنها از نظر نوع کارکرد و رفتار خارجی تفاوتی با یکدیگر ندارند، بلکه همه آن‌ها به دنبال حفظ امنیت و افزایش قدرت خود هستند. از این منظر ساختارها و سیاست‌های داخلی از منظومه عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی حذف می‌شوند و در واقع آنچه بر کنش واحدها تأثیر می‌گذارد و رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد، ساختار نظام بین‌الملل است (Waltz, 1979: 81-82).

رهیافت میانه (مختلط): بیشتر نظریه‌پردازانی که سیاست خارجی را تنها از نگاه یکی از رهیافت تحلیل خرد یا کلان مورد بررسی قرار داده‌اند، ضمن ایجاد ایستایی، عمدتاً مطالعه سیاست خارجی را تک‌بعدی و به‌عنوان متغیری وابسته به یکی از دو محیط داخلی و خارجی و اساساً با روش منطقی متداول اجتماعی (محال بودن اجتماع نقیضین) مورد مطالعه قرار داده‌اند (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۳۲۲). تحلیل‌گرانی که در این دسته قرار می‌گیرند به دنبال پیوند میان دو رهیافت خرد و کلان هستند تا از تقلیل‌گرایی و ساده‌سازی روند سیاست خارجی به یکی از رهیافت کلان یا خرد جلوگیری کنند. اقدامات اولیه و تلاش برای اتصال بین این دو رهیافت از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. مایل برچر (Brecher, 1972) و جیمز روزنا (Rosenau, 1971) از چهره‌های شاخص این رهیافت به‌شمار می‌روند. روزنا برای نخستین بار با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان پیش‌نظریه سیاست خارجی اتصال بین این دو رهیافت را فراهم آورد. روزنا معتقد است که مجموعه وسیعی از فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناسانه وجود دارد که تأثیری قابل توجهی (محدودیت ساز و توانمند ساز) بر رفتار خارجی جوامع دارد (Rosenau, 1971: 96-97). وی بر اساس انواع مختلفی از جوامع، پنج دسته از متغیرهای زیر را به‌عنوان عوامل شکل‌دهنده رفتارها در سیاست خارجی نام برد.

متغیر ویژگی‌های فردی رهبران: دربرگیرنده افرادی است که سیاست خارجی را ترسیم و اجرا می‌کنند و از عوامل مهم تأثیرگذار بر چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل هستند. این متغیر شامل تمامی

ویژگی‌های فرد تصمیم‌گیرنده (ارزش‌ها، استعداد و تجربیات پیشین) می‌باشد، ویژگی‌هایی که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتارش را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌سازد.

متغیر نقشی: به نقش‌های اشغال‌شده توسط مقام‌های تصمیم‌گیرنده در زمینه متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی اشاره دارد. البته این عامل بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصی اشغال‌کنندگان نقش در نظر گرفته می‌شود.

متغیر حکومتی: اشاره به ابعادی از ساختار حکومتی دارد که انتخاب‌های سیاست خارجی را توسط تصمیم‌گیرنده محدود و یا تقویت کرده و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از متغیر حکومتی است.

متغیر اجتماعی: این متغیر شامل ابعاد غیر حکومتی یک جامعه است که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی جامعه، میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارند.

متغیرهای محیطی (بین‌المللی): این متغیر ابعاد غیرانسانی محیط خارجی یا هرگونه کنش‌های اتخاذشده در خارج را که بر شکل‌گیری سیاست‌ها و خط‌مشی‌های یک کشور تأثیر دارند در برمی‌گیرد. واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک مهاجمان بالقوه، نمونه‌های آشکاری از متغیرهای محیطی هستند که می‌توانند به تصمیمات و کنش‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی شکل می‌دهند (Rosenau, 1971: 108-109).

روزنا در رهیافت پیشنهادی خود در تلاش بود تا با فراهم آوردن نوعی تبیین علی در سیاست خارجی، میزان تأثیر هر یک از عوامل داخلی و محیط بین‌المللی را در شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار دهد. روزنا معتقد است که میزان تأثیرگذاری هر یک از متغیرهای داخلی و سیستمی بستگی به عوامل بنیادی، الف، قدرت سیاسی کشورها (قدرت‌های بزرگ و کوچک). ب، قدرت اقتصادی (توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته). ج، ماهیت باز و بسته بودن ساختار اجتماعی. د، رخنه‌پذیری و رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی. م، حوزه‌های موضوعی مختلف، دارد (Rosenau, 1971: 110). بر این اساس می‌توان گفت، روزنا بر این باور بود که گزینه‌ها و دایره انتخاب و فعالیت تصمیم‌گیرندگان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشئت می‌گیرد (Rosenau, Davis and Est, 1972: 146).

عوامل تأثیرگذار بر تغییر سیاست خارجی ایران در دولت یازدهم

در این بخش سعی می‌شود با استفاده از چارچوب نظری جیمز روزنا، عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران دولت یازدهم بر مبنای عوامل یادشده تجزیه و تحلیل صورت گیرد تا بتوان به سؤال اصلی پژوهش پاسخ داده شود. در چارچوب رهیافت نظری جیمز روزنا، به نظر می‌رسد چندین عامل در جهت‌گیری و تغییر در سیاست خارجی ج.ا.ایران مؤثر بوده است که می‌توان به شخصیت فردی روحانی، برداشت‌ها و دیدگاه‌های وی نسبت به وضع سیاسی و داخلی کشور و نقش و جایگاه وی در نظام سیاسی ج.ا.ایران و همچنین اهدافی که راجع به نظام سیاسی ایران در داخل و خارج کشور دنبال می‌کند.

محیط داخلی

در محیط داخلی کشورها، چهار متغیر فرد، نقش، حکومت و جامعه از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی به شمار می‌روند. مسلماً سیاست خارجی دولت یازدهم بی تأثیر از این متغیرها نیست.

فرد: نخستین متغیر در نظریه پیوستگی روزنا، متغیر فردی است که شامل خصوصیات منحصربه‌فرد تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی یک کشور می‌شود. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربه‌های پیشین فرد را شامل می‌شود و موجبات تمایز او از دیگر تصمیم‌گیرندگان و یا اتخاذ یک سیاست خارجی جدید را فراهم می‌نماید. خصیصه‌های شخصی و روانی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به دودسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شوند که شخصیت آنان را تشکیل می‌دهند. ویژگی‌هایی چون احتیاط در برابر عجله و بی‌پروایی، دوراندیشی در مقابل عصبانیت، مصلحت‌اندیشی در برابر جرم‌گرایی، تواضع در برابر تکبر و تفاخر، احساس برتری در مقابل احساس حقارت، خلاقیت در برابر تخریب‌گری، اعتمادبه‌نفس بیش‌ازحد در مقابل روان‌پریشی، شجاعت در برابر ترس، قاطعیت در برابر تزلزل، تساهل در برابر تقید، تأثیر انکارناپذیری بر سیاست خارجی دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۰).

مروری بر فعالیت‌ها و سوابق رئیس دولت یازدهم، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به‌خوبی گویای موضع روحانی در موضوعات داخلی و خارجی است. روحانی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۹ به مدت بیست سال نماینده مجلس شورای اسلامی بوده است. در دوران دفاع مقدس مسئولیت‌های مهمی از جمله، معاونت فرماندهی جنگ، ریاست قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا، فرماندهی پدافند هوایی کشور و ... را بر عهده داشته است. از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۸۴ به مدت ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی و ۱۳ سال مشاور امنیت ملت ملی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات بوده است. همچنین نمایندگی مجلس خبرگان، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، حضور در مرکز تحقیقات استراتژیک، مذاکره‌کننده برنامه هسته‌ای کشور تا مرداد ۱۳۸۴ از دیگر مواردی است که در کارنامه فعالیت‌های وی قرار دارند.

با توجه به سوابق روحانی در چند سال گذشته و طرح شعارهایی همچون اعتدال، تعامل سازنده با جهان، تنش‌زدایی، حل مشکلات اقتصادی و ... توانست در دور اول انتخابات ریاست جمهوری (خرداد ۱۳۹۲) با کسب ۵۱ درصد آرا بر سایر رقیبان پیروز گردد. روحانی بر پایه شعار اعتدال، سیاست خارجی خود را آرمان‌گرایی توأم با واقع‌گرایی معرفی نمود که به دنبال سازش با غرب بر سر بحث هسته‌ای بود (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۸). دولت یازدهم از همان ابتدای تشکیل، هدف خود را حل و فصل بحران‌های اقتصادی، اداری و بین‌المللی ناشی از دو دوره سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوره محمود احمدی‌نژاد اعلام نمود؛ زیرا آنان معتقد بودند که منبع عمده مشکلات اقتصادی کشور اختلاف بر سر پرونده هسته‌ای ایران و تحمیل تحریم‌های سخت در این دو دوره بوده است. یکی دیگر از مسیرهای مهمی که روحانی در پیش گرفت اهتمام ویژه به دستگاہ سیاست خارجی بود که سعی نمود افراد حرفه‌ای و تحصیل‌کرده متناسب با سیاست خارجی را در دستگاہ وزارت خارجه به کار گیرد. معرفی ظریف به‌عنوان وزیر خارجه که دارای سابقه طولانی در عرصه دیپلماتیک بود از دیگر مواردی بود که زمینه‌ساز تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را در سطح بین‌الملل فراهم ساخت.

جامعه: این متغیر به آن دسته از گروه‌ها، سازمان‌ها، انجمن‌ها و نهادهای غیر حکومتی اشاره دارد که در جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی در یک کشور تأثیرگذار هستند، آنان توانایی دخالت در تصمیم‌گیری را دارا هستند، نتیجه آن اتخاذ راهبردهای

مختلف در حوزه سیاست خارجی در چارچوب منافع ملی کشور خواهد بود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور در ساختار نظام بین الملل، به دلیل فقدان عرصه عمومی قوی در طی چند سال گذشته، کمتر تحت تأثیر متغیر جامعه بوده است. در واقع این فرصت برای نهادها و سازمان‌های مدنی فراهم نشده است که بتوانند در جهت‌گیری سیاست خارجی نفوذ و دخالت آن‌چنانی داشته باشند، رابطه در ساختار سیاست خارجی ایران بیشتر یک‌سویه و از بالا به پائین بوده است؛ بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر دنباله‌رو سیاست‌های خارجی دولتی است که از حمایت‌های حداکثری و فوق‌العاده مردم و دیپلماسی عمومی مناسبی جهت پیگیری سیاست خارجی برخوردار است. لذا، با بررسی شرایط و مدارک موجود می‌توان گفت انتخاب روحانی و اتخاذ رویکرد تعامل سازنده با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان مهم‌ترین عامل داخلی تأثیرگذار در جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ایران بود.

نقش: یکی دیگر از متغیرهایی است که در جهت‌گیری سیاست خارجی دخیل می‌باشد. در واقع متغیرهای وابسته به نقش عبارت‌اند از: تأثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار صاحب‌منصبان و مسئولان که به صورت شرح مشاغل و مسئولیت‌ها یا قواعد رفتاری مورد انتظار از آنان تعریف می‌شود. متغیرهای مربوط به نقش به دو صورت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. نخست، از طریق ایجاد محدودیت رفتاری برای تصمیم‌گیرندگان و کاهش گزینه‌های آنان. دوم، شکل‌دهی به گرایش‌ها و رفتارهای گروهی و سازمانی خاص و مستمر از راه ایجاد رویه‌های ثابت و مستمر (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۶). بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهور به لحاظ موقعیت و جایگاه رسمی پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام سیاسی کشور است. لذا، در صورتی که برنامه‌ها و سیاست‌های ایشان از طرف مقام رهبری مخالف مصالح و منافع ج.ا.ایران تشخیص داده نشود، در جهت‌گیری سیاست خارجی نقش مؤثر و اساسی خواهد داشت. رهبری ج.ا.ایران در همان ماه‌های ابتدایی تشکیل دولت یازدهم با بیان اصطلاح نرمش قهرمانانه حمایت خود را از دولت اعلام داشتند.

حکومت: این متغیر به آن دسته از ساختارهای حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود و یا افزایش می‌دهد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومت است (Resenau, 1971: 109). در انطباق متغیر حکومت و شرایط سیاست خارجی ج.ا.ایران ذکر این نکته ضروری است که اهداف سیاست خارجی ج.ا.ایران در قانون اساسی بر اساس تلاش در جهت امت واحد جهانی، حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین، حفاظت از استقلال و حاکمیت در عرصه بین‌المللی، دفاع از حقوق مسلمانان و شعار نه شرقی و نه غربی می‌باشد (محمدی، ۱۳۹۱: ۳۵). ولی همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شده هر فردی که به ریاست ج.ا.ایران انتخاب شود ملزم به پایبندی و پرداختن به اصول اصلی و بنیادین ایدئولوژی نظام ج.ا.ایران بوده و عدول از آن‌ها خلاف اهداف سیاست خارجی ج.ا.ایران محسوب خواهد شد. از این رو متغیر حکومت به این معنا که گزینه‌های سیاست خارجی را تغییر دهد به دلیل وجود قانون اساسی بدون نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند سیاست خارجی این کشور را ندارد؛ اما به منظور برون‌رفت از شرایط فوق و اتخاذ تصمیماتی که در آینده در راستای منافع ملی کشور و همسو با اصول و اهداف اصلی سیاست خارجی باشد نهادی تحت عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شده است که در مواقع ضروری به سیاست‌های کلی نظام پویایی و انعطاف لازم را می‌بخشد (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۹۳، ۲۵۹). بر این اساس می‌توان گفت، در شرایط فعلی نظام بین‌الملل که بازیگران اصلی آن بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم در صدد ایجاد رابطه و تغییر در دیدگاه‌ها و برنامه‌های

قبلی خود نسبت به ج.ا.ایران هستند و به قدرت منطقه‌ای ایران اذعان نموده‌اند، دستگاه‌های حکومتی ایران به همکاری باروحنی و اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه به جای رویکرد تهاجمی روی آورده‌اند.

متغیرهای محیطی (بین‌المللی)

این متغیر در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. میزان تأثیرگذاری متغیرهای محیطی به‌طور مستقیم به میزان قدرت یک کشور بستگی دارد. در نظام بین‌الملل، سلسله‌مراتب غیردستوری بازیگران بسته به نوع قدرت طلبی مطلق و یا نسبی و نیز حوزه فعالیت بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی در پنج پله (دسته) از بالا، ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای، قدرت کوچک و ریز قدرت جای می‌گیرند. در این شرایط ریز قدرت‌ها تحت فشار محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. هر چه از پله‌های پایین به سمت بالاتر می‌رویم از میزان و فشار این محیط‌ها کاسته می‌شود. هر چند ابرقدرت‌ها هم از وابستگی مصون نیستند، اما میزان وابستگی آن‌ها کمتر است (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۲۱۲). جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای به‌شدت تحت تأثیر متغیرهای محیطی قرار دارد، مسلماً دولت یازدهم نیز بی‌تأثیر از متغیرهای محیطی نیست و نخواهد بود. حتی، شاید میزان تأثیرگذاری این متغیر بیشتر از سایر متغیرهایی باشد که در قسمت‌های قبلی بررسی شدند.

در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی سیاست خارجی ج.ا.ایران علیرغم داشتن اصول ثابت و مشخص، بر اساس رهیافت‌های نگرش به روابط بین‌الملل و تاکتیک‌های بکارگرفته از سوی دولت‌ها دچار تغییرات متعددی شده است. از جمله تغییراتی که همواره در سیاست خارجی توسط دولت‌های وقت مطرح بوده و فراز و نشیب‌های بسیاری را به خود دیده موضوع تنش‌زدایی در سیاست خارجی بوده است. بحث تنش‌زدایی در دوره سازندگی مطرح و توسط دولت اصلاحات مورد پیگیری جدی واقع شد. در دوره اصلاحات که از سال ۱۳۷۶، با انتخابات دوم خرداد، آغاز شد، تمرکز دولت بر روی آرمان توسعه سیاسی بود و عدالت و استقلال در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی و قاطعیت در تحقق ارزش‌های انقلاب در صحنه داخلی و خارجی تا حدودی مورد غفلت واقع شده بود با تأکید بر تنش‌زدایی، صلح و دموکراسی، طرح گفتگوی تمدن‌ها، پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی و نظام بین‌الملل در جهت گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بود (رمضانی، ۱۳۸۶). خاتمی سعی نمود با طرح گفتگوی تمدن‌ها چهره صلح‌طلبانه‌ای از ایران را در معرض دید جهانیان قرار دهد و بر همین اساس سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل به‌عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نام گرفت؛ اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و فراهم شدن زمینه برای اهداف و حملات ایالات متحده در افغانستان نه تنها کمک‌چندانی در دستیابی به اهداف آرمانی طرح گفتگوی تمدن‌های دولت خاتمی ننمود حتی ایران در بدترین شرایط حمله احتمالی نظامی ایالات متحده و اعمال دکترین نظام امنیت کنترلی (مهار دوگانه) ایران در سطح منطقه قرار گرفت. دولت اصلاحات با توجه به شکست صدام و حضور نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان موضوع مذاکره با آمریکا و کاهش تنش میان دو کشور را چه در داخل و چه در خارج در این دوره به‌صورت جدی طرح نمود که البته با توجه به اصرار آمریکا بر سیاست‌های خصمانه علیه ایران به نتیجه نرسید. اعلام دکترین بوش در سال ۲۰۰۲، صراحتاً ج.ا.ایران را بزرگ‌ترین تهدید برای خود پس از حمله عراق و نابودی توان نظامی این کشور می‌بیند (3: kamrava, 2008). بر این اساس می‌توان گفت بوش به دنبال تغییر حکومت حاکم در ایران و تحمیل دموکراسی بر آن کشور بود.

در چنین شرایطی که محیط بین‌الملل به یک محیط تهدیدآمیزی برای ج.ا.ایران تبدیل شده بود دولت نهم با یک سیاست خارجی کاملاً متفاوت با دولت‌های سازندگی و اصلاحات در جهت پیگیری اهداف و برنامه‌های ج.ا.ایران برآمد. احمدی‌نژاد بلافاصله پس از به قدرت رسیدن در اولین روز حضورش در مجلس شورای اسلامی برخلاف دولت‌های قبلی سیاست تهاجمی را در دستور کار سیاست خارجی قرارداد و ترجیح داد که با توجه به نادیده گرفتن منافع ج.ا.ایران از سوی کشورهای غربی به جای گفت‌وگو تعامل محور رویه‌های تقابل محور را در پیش گیرد. دولت اصول‌گرا با تأکید بر مواضع اصولی و ارزشی نظام که در دوره قبل کم‌رنگ دنبال می‌شد، مقابله با بی‌عدالتی‌ها در عرصه بین‌المللی و اعتراض به ساختار ناعادلانه سازمان بین‌الملل و مخالفت با زیاده‌خواهی‌های آمریکا در سطح جهان و به چالش کشیدن رژیم صهیونیستی در عرصه جهانی و اصرار و تأکید بر حق مسلم ایران در دستیابی به انرژی هسته‌ای و کوتاه نیامدن در برابر فشارها و تهدیدات و به‌طور خلاصه بر احیای مجدد دیدگاه‌ها و مواضع انقلابی و ارزشی نظام در سطح بین‌المللی تأکید داشت.

سیاست تهاجمی و مواضع دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد موجبات تصویب چندین قطعنامه علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت سازمان ملل را فراهم نمود، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای با موضع‌گیری علیه ج.ا.ایران، ایران را متهم به تلاش برای تولید سلاح اتمی کرد. رابطه ما با کشورهای اروپایی و آمریکایی تیره‌تر از قبل شد. مسئله حقوق بشر ایران دوباره در دستور کار شورای حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت. روابط منطقه‌ای میان ایران و عربستان، کاملاً دگرگون شد، تهدیدهای نظامی علیه جمهوری اسلامی از آهنگ رشد خاصی برخوردار بودند. بر این اساس می‌توان گفت که موارد ذکر شده در روی کار آمدن حسن روحانی و تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران در این دوره بی‌تأثیر نبوده است. در زیر به بخشی از این موارد به‌صورت خلاصه اشاره خواهد شد:

تغییر در برنامه‌های اتحادیه اروپا نسبت به ایران و تلاش برای تحمیل تحریم‌های بیشتر

در نتیجه تنش‌زدایی دولت اصلاحات ارتباط قطع شده ایران با اروپا مورد بازنگری قرار گرفت، با بازگشت سفرای اروپایی به تهران فضایی مثبت در روابط ایران با اروپا پدید آمد. به‌گونه‌ای که با تصویب قوانینی نظیر داماتو و دکترین مهار دوگانه توسط ایالات متحده، اتحادیه اروپا ضمن مخالفت با این قوانین با اثرات فرا سرزمینی قوانین تحریم ثانویه مخالفت نمود و رفت‌وآمدهای سطوح عالی بین مقامات بلندپایه ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا به بالاترین سطح خود رسید. در اثر روابط طرفین، گفتگوهای انتقادی به گفتگوهای سازنده و فراگیر تبدیل شد. در این مقطع ایران و اتحادیه اروپا در چهار موضوع انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، مواد مخدر، مهاجرت پناهندگان اقدام به تشکیل گروه‌های کاری نموده و همکاری‌های عملی را آغاز کردند؛ که این خود موفقیت بزرگی برای دستگاه دیپلماسی ج.ا.ایران محسوب می‌شد. چون اتحادیه اروپا یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین نهادهای بین‌المللی اروپا با عضویت ۲۷ کشور اروپایی و از بازیگران اصلی در معادلات بین‌المللی به شمار می‌رود.

باروی کار آمدن احمدی‌نژاد، اتحادیه اروپا با توجه به سیاست‌های تهاجمی آن دولت در مقابله با کشورهای اروپایی و غربی در سیاست‌ها و برنامه‌های خود با ج.ا.ایران تجدیدنظر نمود و مواضع تندی را در قبال ایران در پیش گرفت. اقدامات دولت احمدی‌نژاد در عرصه سیاست خارجی موجب شد که اتحادیه اروپا برخلاف گذشته که از همراهی با آمریکا در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران خودداری می‌کرد و مخالف تحریم‌ها علیه ایران بود، خود از طرفداران تشدید تحریم‌ها در سازمان ملل علیه ایران شد و

هم اولین نهاد و اتحادیه بین‌المللی بود که درصدد اعمال تحریم‌هایی فراتر از تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران برآمد (روحانی؛ ۹۲/۳/۶).

با اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ج.ا.ایران، اتحادیه اروپا بلافاصله قطعنامه شماره ۱۷۳۷ شورای امنیت را تأیید نمود و در راستای اجرای این قطعنامه با هرگونه فعالیت هسته‌ای ایران و مسدود نمودن دارایی‌های ج.ا.ایران موافقت نمود (Bassiri Tabrizi and Hanau santini, 2012: portela, 2014:19-20). به طوری که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ فرانسه، این کشور ضمن حمایت از سیاست تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، در اعمال تحریم‌ها و سیاست‌ها توسط اتحادیه اروپا بیشترین تأثیرگذاری را داشت (meier, 2013:9). آلمان در ابتدا یک رویکرد محتاطانه در پیش گرفت و سعی نمود روابط اقتصادی و فرهنگی خود را با ایران ادامه دهد (takeyh and Maloney, 2011:1311). آلمان صادرکننده ماشین‌آلات به ایران و ایتالیا، اسپانیا و یونان واردکنندگان نفت خام از ایران بودند که جزو کشورهای اتحادیه اروپا هستند (Bassiri Tabrizi and Hanau santini, 2012: portela, 2014:4-7). تحریم‌ها و اقدامات اتحادیه اروپا علیه ج.ا.ایران از تحریم‌های شورای امنیت فراتر رفت به گونه‌ای که در جولای سال ۲۰۱۰ شورای سیاست خارجی اتحادیه اروپا تحریم‌های جامعی در قالب ممنوعیت تجارت با ایران و همچنین محدودیت‌های بانکی، نظامی و حمل و نقل را اعمال نمود (http://eur-lex.europa.eu, 2010). در ۲۳ ژانویه سال ۲۰۱۲ نیز عقد هرگونه قرارداد جدید واردات، صادرات و حمل و نقل نفت خام و فراورده‌های نفتی ایران را تحریم نمود، همچنین تحریم بیمه محموله‌های نفتی ایران را نیز خواستار شد (http://eur-lex.europa.eu, 2012). به دلیل اهمیت درآمدهای نفتی برای ج.ا.ایران، تحریم‌های نفتی را بیشتر مورد هدف قرار دادند.

تمرکز احمدی‌نژاد بر سیاست نگاه به شرق

یکی از راهبردهای اصلی دولت نهم که از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی برخوردار بود سیاست نگاه به شرق بود که به دنبال ایجاد و ارتباطات قوی‌تر با کشورهای حوزه شرق از جمله روسیه و چین بود، زیرا این دو کشور می‌توانند نقش مهمی در مبادلات منطقه‌ای، ایجاد موازنه بین‌المللی و تعدیل نظام تک‌قطبی داشته باشند، در واقع دولت نهم بر این باور بود که اگر ایران، چین و روسیه بتوانند به رهیافت مشترکی در زمینه امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای دست یابند، می‌توان شاهد برقراری همکاری مؤثر و سازنده‌ای بود، احمدی‌نژاد در تلاش بود تا از طریق گسترش روابط با این حوزه یک نوع توازن را علیه ایالات متحده در منطقه ایجاد کند. طرفداران این سیاست معتقد بودند که گرایش ایران به شرق از آن جهت که ج.ا.ایران یک کشور شرقی محسوب می‌شود، اساساً گرایش قوی‌تری نسبت به سایر گرایش‌هاست، پس ایران باید بکوشد تا با اتحادی از کشورهای قدرتمند در شرق، آثار سیاست تهدیدآمیز آمریکا را در قبال خویش زایل سازد. در این دیدگاه به تجارب تاریخی توجه زیادی می‌شد که در آن کشوری، همچون چین هیچ سابقه قابل‌ذکری از استعمارگری ندارد و در مجموع کشوری غیر مهاجم تلقی می‌شد؛ اما در طول دولت‌های نهم و دهم، دو دولت روسیه و چین علی‌رغم سرمایه‌گذاری و حجم تجاری بالای ایران با آن‌ها، به‌عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر غیر غربی در عرصه بین‌المللی، مواضعی همسو با غرب را در مورد ایران اتخاذ می‌نمودند.

روس‌ها کارت ایران را با آمریکا معامله کرده بودند و در شورای امنیت علیه ایران رأی می‌دادند. چین نیز نه تنها با سایر اعضای شورای امنیت در صدور قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران همراه شده بلکه حتی در افتتاحیه بازی‌های آسیایی گوانگ‌جو نیز حاضر به

استفاده از نام خلیج فارس نبود و هنگامی که از واژه معجول خلیج عربی استفاده کرد حتی حاضر به عذرخواهی رسمی از ایران نشد. به‌طور کلی رابطه ج.ا.ایران با چین نامتوازن بود، دولت چین با استفاده از شرایط متشنج ایران، عملاً در حال بهره‌برداری یک‌جانبه از ایران بود. به‌گونه‌ای که پس از اجرا و گسترش تحریم‌ها توسط اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، چین نقش یک تحریم شکن را دنبال می‌نمود. با خرید نفت خام از ایران همچنان در پی معاملات نفتی بود. در زمینه همکاری‌های نظامی و اقتصادی بین ایران و چین، قراردادهای ناعادلانه و به ضرر ایران منعقد گردید تا زمینه صادرات نفت ایران به آن کشور فراهم گردد. برای مثال بانک ایران مجبور به پرداخت بهره به بانک دولتی چین برای سپرده ناشی از فروش نفت در سطح زیر قیمت پایین جهانی شد. علاوه بر این، این سپرده‌ها را تنها می‌توان با خرید کالاهای درجه سه محصولات چینی با قیمتی بالاتر از حد معمول، دریافت نمود. علاوه بر این پروژه‌های سدسازی و مترو را در ایران شروع نمود.

ادامه فعالیت‌های هسته‌ای و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت باهدف امنیتی نمودن ایران

بحث تولید مواد اولیه سوخت هسته‌ای به دوره سازندگی در انعقاد قرارداد با دولت چین برای تولید مواد اولیه سوخت هسته‌ای در اصفهان برمی‌گردد. بر اساس این قرارداد مراحل مقدماتی احداث تأسیسات فرآوری اورانیوم در اصفهان به‌عنوان پروژه UCF آغاز شد، اما به علت فشارهای آمریکا این پروژه با انصراف چین در سال ۱۳۷۵ متوقف شد. در دوره اصلاحات در سال ۱۳۷۹ این پروژه به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. در ژوئن سال ۲۰۰۳ پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توسط ایالات متحده امنیتی شد. بر اساس سناریویی از پیش طراحی شده توسط ایالات متحده، محمد البرادعی مدیرکل وقت آژانس در نشست ژوئن ۲۰۰۳، ضمن سرزنش ایران به علت اعلام نکردن برخی از فعالیت‌ها و برنامه‌های هسته‌ای، امضا نمودن پروتکل الحاقی را در اسرع وقت از طرف ایران خواستار شد. در ادامه، در سپتامبر سال ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صادر شد که: متوقف ساختن بی‌درنگ و کامل غنی‌سازی اورانیوم، امضای فوری پروتکل الحاقی ۲۰۹۳، اعلام ریز برنامه‌های هسته‌ای به آژانس درخواست شده بود. این قطعنامه حداکثر زمان ممکن برای حل و فصل مسائل و مشکلات موجود را نهم آبان سال ۱۳۸۲ اعلام نموده بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۲).

با طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، وزیران خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان (تروئیکای اروپای) ضمن دعوت ایران به همکاری با آژانس، خواستار توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای شدند. همکاری و روابط ایران با این سه کشور در خصوص حل مشکل هسته به انعقاد سه توافق‌نامه سعدآباد، بروکسل و پاریس انجامید که به لحاظ فنی-حقوقی و امنیتی-سیاسی واجد فرصت‌ها و هزینه‌هایی برای جمهوری اسلامی بودند. توافق‌نامه سعدآباد ضمن جلوگیری از رفتن پرونده ایران به شورای امنیت، اروپا را نیز از جبهه آمریکا خارج نمود و گفتمان جنگی و نظامی آمریکا با ایران (بعد از حمله به عراق) را نیز به گفتمانی دیپلماتیک تبدیل نمود؛ اما با طولانی کردن مذاکرات درصدد بودند تا ایران را از داشتن چرخه سوخت که بر اساس پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای حق مسلم ایران به شمار می‌رفت، محروم نمایند (قاسمی و بصیری، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۰۸). درنهایت جمهوری اسلامی ایران به‌منظور نمایش حسن نیت خود، تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی، امضای پروتکل الحاقی و موافقت با بازرسی‌های سرزده از تأسیسات هسته‌ای ایران را پذیرفت.

پس از پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۴، ایشان به دنبال بازگشت به شعارهای اصیل ج.ا.ایران و ادامه برنامه هسته‌ای بودند (furtig, 2006: 5). از نظر اصول‌گرایان فعالیت‌های هسته‌ای به‌عنوان مهم‌ترین خواسته ملی مطرح شده و دولت باید به‌منظور عمل به وعده‌هایش فعالیت‌های هسته‌ای را شروع نماید (takeyh and Maloney, 2011:1304). بنابراین، دولت اصول‌گرا تصمیم به ازسرگیری فعالیت‌های هسته‌ای و در همان حال اتخاذ یک سیاست خارجی قاطعانه به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای در خاورمیانه گرفت (kazemzadeh,2007:435). احمدی‌نژاد در سخنرانی سپتامبر سال ۲۰۰۵ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت: تلاش فنی سالم ایران در مسئله هسته‌ای را به‌عنوان گسترش سلاح‌های هسته‌ای نفی می‌کند، همچنین گفت: چنانچه برخی از کشورها بخواهند با زبان زور و تهدید اراده خود را بر ملت ما تحمیل کنند قطعاً در همه مسیر حرکتی خود در زمینه هسته‌ای تجدیدنظرخواهیم نمود (تابناک، ۱۳۹۱). در همین راستا در ژانویه سال ۲۰۰۶ دولت درصدد تعلیق کلیه همکاری‌های داوطلبانه هسته‌ای با نهادهای بین‌المللی و جلوگیری از باج‌خواهی بیش‌ازاندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ایستادگی بر حقوق هسته‌ای برآمد و با ارسال نامه‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قصد خود را مبنی به ازسرگیری فعالیت‌های غنی‌سازی و برداشتن مهر و موم‌های تأسیسات هسته‌ای و ازسرگیری فعالیت‌ها در نظنر اعلام نمود.

پس از شکست مذاکرات بین ایران و سه قدرت فرانسه، آلمان و انگلستان در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای، این سه کشور عضو اتحادیه اروپا اقدامات و تحریم‌های اجباری را علیه ج.ا.ایران در نظر گرفتند. ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد راه را برای اعمال و صدور قطعنامه هموار نمود. اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص مشکل هسته‌ای ایران در تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۰۶ به شماره ۱۶۹۶ صادر شد که در آن از ایران خواسته بود تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و باز فرآوری از جمله تحقیق و توسعه را ظرف یک ماه تعلیق نماید. همچنین از تمام کشورهای جهان درخواست نموده بود از انتقال هرگونه اقلام، مواد کالا و فناوری که می‌تواند به فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و باز فرآوری و برنامه‌های موشکی بالستیک ایران مربوط شود، جلوگیری کنند.

با اتمام مدت‌زمان یک‌ماهه در نظر گرفته‌شده، در راستای اعمال فشار بر ج.ا.ایران گروه ۱+۵ متشکل از کشورهای دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد (شامل ایالات‌متحده، فرانسه، انگلیس، روسیه و چین به‌اضافه آلمان) شکل گرفت (mieler, 2013: 9-10). این گروه به‌منظور تأثیرگذاری بر فرآیند هسته‌ای ایران رویکرد دوگانه مذاکره با ایران و حمایت از تحریم را در پیش گرفت. به‌این ترتیب ایالات‌متحده، شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا درصدد تحریم ایران برآمدند.

دومین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به شماره ۱۷۳۷ در دسامبر سال ۲۰۰۶ به تصویب رسید (سازمان ملل، ۲۰۰۶). این قطعنامه از کشورها می‌خواهد تمام اقدام‌های لازم را بکار گیرند تا از صدور کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فناوری که می‌تواند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفرآوری یا آب‌سنگین ایران، یا به توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک می‌کند، جلوگیری نمایند. تحصیل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در رشته‌های حساس مرتبط به مسائل هسته‌ای و موشکی را ممنوع اعلام نمود. همچنین از ایران می‌خواهد تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه، کار بر روی تمامی پروژه‌های آب‌سنگین از جمله رآکتور تحقیقاتی آب‌سنگین را تعلیق نماید تا از سوی آژانس مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد. به دنبال اعلام نگرانی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، سومین قطعنامه به شماره ۱۷۴۷ در مارس

۲۰۰۷ مورد تصویب واقع شد که در آن از تمام کشورها خواسته شده تا جلوی انتقال تجهیزات یا فن آوری‌هایی که در ارتباط با برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران است را بگیرند، حساب‌های مالی افراد مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای و موشکی ایران را مسدود کنند، ورود و خروج افراد مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای و موشکی به کشورشان را اطلاع دهند، صادرات و واردات سلاح‌های سنگین به ایران و یا از ایران را ممنوع نمود و هیچ وام جدیدی به ایران ندهند. چهارمین قطعنامه به شماره ۱۸۰۳ در مارس ۲۰۰۸ توسط شورای امنیت به تصویب رسید که علاوه بر تحریم‌های قبلی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد می‌خواهد که محموله‌های دریایی و هوایی به مقصد ایران و بالعکس را، اگر مشکوک به حمل مواد و تجهیزات ممنوعه باشند، مورد بازرسی قرار دهند، در اعطای اعتبارها و تسهیلات تجاری به بخش خصوصی برای مبادلات بازرگانی با ایران دقت بیشتری به خرج بدهند و در مورد همکاری مؤسسات مالی با بانک‌های ایرانی به خصوص بانک صادرات و ملی ایران و شعب خارجی آن‌ها هوشیار باشند. پنجمین قطعنامه به شماره ۱۸۳۵ در ۲۷ سپتامبر سال ۲۰۰۸ به تصویب رسید که تنها بر اجرای قطعنامه‌های قبلی تأکید داشت. ششمین قطعنامه به شماره ۱۹۲۹ در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب رسید. با این قطعنامه ایران رسماً زیر فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد و بند ۴۱ آن قرار گرفت، فعالیت اقتصادی در مسائل مربوط به هسته‌ای و موشکی، فروش سلاح‌های نظامی (حتی از نوع متعارف)، انتقال فناوری‌ها یا مساعدت‌های فنی مربوط به موشک‌های بالستیک قادر به حمل تسلیحات هسته‌ای به ایران ممنوع اعلام شد. تحریم سپاه پاسداران و شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، لزوم تصویب پروتکل الحاقی، لزوم معاهده جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)، اجازه بازرسی تمام محموله‌های هوایی و دریایی (حتی در دریاها آزاد) در رابطه با ایران، تحریم خدمات مالی مرتبط با اشاعه سلاح هسته‌ای، بیمه، مسدود کردن دارایی‌ها، عدم سرمایه‌گذاری مشترک با بانک‌های ایرانی و جلوگیری از تأسیس شعب تازه بانک‌های ایرانی از دیگر مواردی بودند که در این قطعنامه به آن‌ها اشاره شده بود. به نظر می‌رسد این قطعنامه بدترین قطعنامه در طول تاریخ حیات شورای امنیت علیه یک کشور بوده است. بر اساس قطعنامه‌هایی که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر شد جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین تهدید صلح و امنیت بین‌الملل معرفی شد.

تلاش آمریکا برای براندازی نظام ایران از طریق اعمال تحریم‌های جدا از شورای امنیت و اتحادیه اروپا

با حمله آمریکا به افغانستان و اشغال این دو کشور در دوره اصلاحات پیم آن می‌رفت که هدف بعدی ایالات متحده حمله به ج.ا.ایران باشد؛ اما با گیر افتادن آمریکا در باتلاق مشکلات دو کشور افغانستان و عراق، ایالات متحده بنا به هم‌جواری دو کشور تحت اشغال سعی در حمایت از نیروهای ضدانقلاب مخالف نظام ج.ا.ایران و کشاندن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد داشت که همانا از طریق این دو مورد سعی در تغییر نظام حاکمیتی ایران داشت. با تلاش‌های بوش (رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده) پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد (takeyh and Maloney, 2011:1304). کنگره ایالات متحده به‌منظور محدود نمودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران قانون حمایت از آزادی در ایران را در سپتامبر ۲۰۰۶ تصویب نمود. این قانون شامل تحریم دولت‌های ثانویه بود. بر اساس این قانون چند موسسه و بانک ایرانی و نهاد و فرد از سوی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده مورد تحریم قرار گرفتند. در نتیجه آن هر نوع کمک مالی، تجاری و یا فنی به اشخاص ایرانی باهدف گسترش فعالیت‌های هسته‌ای ممنوع گردید (international crisis group, 2013: 8-9). در ادامه آن دارایی‌های ایران را مسدود، ممنوعیت سفر مقامات ایرانی را اعلام، صادرات از ایالات متحده به ایران و واردات نفت از ایران را

تحریم نمود (takeyh and Maloney, 2011:1299). پس از تغییر ریاست جمهوری آمریکا، اوپاما در پیام نوروزی خود در سال ۲۰۰۹ پیشنهاد مذاکرات مستقیم با ایران را بر اساس احترام متقابل مطرح نمود و چنان وانمود کرد که به دنبال تغییر حکومت در ایران نیست؛ اما حمایت از گروه‌های مخالف دولت و کمک به اجرای تحریم‌ها در جهت مقابله با دولت احمدی‌نژاد (tezcur, 2012: 126) عکس گفته‌های اوپاما را نشان داد و در نوامبر همان سال ایالات متحده تحریم‌های شدیدی علیه ج.ا.ایران وضع نمود (international crisis group, 2013: 12-13). در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۳ نیز، اوپاما قانون اعمال تحریم‌ها بر مؤسسات معامله‌کننده با بانک مرکزی ایران امضا نمود. به این ترتیب مجرای اصلی درآمدهای نفتی ایران را بست. در این تحریم، دولت اوپاما کشورهای اروپایی را ملزم به حداقل رساندن واردات نفتی از ایران نمود. بر این اساس می‌توان گفت ایالات متحده در کمک به اقدامات و برنامه‌های اتحادیه اروپا و جلوگیری از دور زدن تحریم‌ها توسط ایران بسیار مؤثر بود (Bassiri Tabrizi and Hanau santini, 2012: portela, 2014: 2). که از این طریق می‌خواست به دلیل وابستگی اقتصادی ایران به نفت، وضعیت داخلی و اقتصادی ایران را با مشکل مواجه نماید و زمینه بروز شورش و ناامنی را در ایران فراهم سازند.

انکار هولوکاست و محور رژیم صهیونیستی

احمدی‌نژاد در همان اولین سال فعالیتش در دولت دو دیدگاه محور رژیم صهیونیستی از کره زمین و انکار هولوکاست را مطرح نمودند که هر دو در راستای سیاست تهاجمی وی به شمار می‌آمدند. احمدی‌نژاد در پیامی به همایش هولوکاست در بهمن ۱۳۸۷ بیان داشت: ثمره هولوکاست فقط شجره ناپاک رژیم صهیونیستی نیست بلکه تبعات آن بسیار فراتر از آن است. امروزه صهیونیست‌ها بر بسیاری از مراکز قدرت و ثروت و رسانه‌های جهان تسلط دارند و متأسفانه عده زیادی از سیاستمداران و احزاب را دربند خود گرفتار کرده‌اند و از این طریق منافع و ثروت ملت‌ها را غارت کرده، آزادی‌های آنان را سلب می‌کنند. (عبدلی، ۱۳۹۰: ۲۶۸-۲۶۷). طرح موضوع نفی هولوکاست و ضرورت محو اسرائیل که به بیان او مهم‌ترین جلوه سیاست خارجی دولت محسوب می‌شد، دشمنان ج.ا.ایران را در دشمنی خود علیه ایران متحدتر و مصمم‌تر ساخت. اظهارات رئیس دولت نه تنها به نفی قضیه هولوکاست کمکی نکرد بلکه برعکس بیشتر کشورهای جهان از جمله دوستان سابق ایران علیه نظر رئیس‌جمهور ایران رأی دادند و بزرگ‌ترین پیروزی برای صهیونیست‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد محقق شد. کشورهای آلمان و اتحادیه اروپا ضمن ابراز نگرانی از اظهارات احمدی‌نژاد در خصوص هولوکاست و رژیم صهیونیستی، باهدف حمایت از رژیم صهیونیستی تحریم‌های بیشتری را علیه ایران اعمال نمودند.

بحران سوریه

سوریه در میان کشورهای خاورمیانه دارای شرایط ویژه‌ای است که تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی آن تأثیرات فراوانی را در پی خواهد داشت، ج.ا.ایران به‌عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای و فعال در سوریه از این قاعده مستثنی نخواهد بود. این کشور یکی از کشورهای است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با باارسمیت شناختن جمهوری اسلامی ایران، در طول چند سال پیش از اتحاد استراتژیک و راهبردی با ایران برخوردار بوده و این اتحاد همچنان حفظ شده است. سوریه به دلیل علل و عوامل متعددی همچون ایدئولوژی مشترک مبارزه با رژیم صهیونیستی، مخالفت با غرب و همراهی و همکاری با نیروهای فلسطینی و حزب‌الله لبنان همواره جایگاه خود را در سیاست خارجی ج.ا.ایران حفظ نموده است. روابط دو کشور و نفوذ گسترده

ج.ا.ایران در منطقه و سوریه و همچنین تقویت نیروهای حزب الله در مرز رژیم صهیونیستی، ایالات متحده را بر آن داشت که با همکاری ترکیه و برخی کشورهای عرب، دامنه اعتراضات کشورهای تونس، لیبی و مصر را به سوریه بکشاند. در طول بحران کشورهای مخالف اسد بزرگترین حمایت‌ها را از مخالفین به عمل آوردند و به دنبال آن هستند تا علاوه بر سرنگونی اسد از نفوذ ج.ا.ایران در منطقه بکاهند، از سوی دیگر ترکیه و برخی از کشورهای عربی در تلاش هستند که از شکل‌گیری و یا تکمیل هلال شیعی در منطقه جلوگیری نمایند. هدف ایالات متحده از ایجاد بحران در آن کشور به منظور مقابله با سیاست ضد صهیونیستی و تأمین امنیت آینده آن رژیم است.

روابط ایران با کشورهای همسایه

روابط ایران با همسایگان جنوبی در سال‌های پس از انقلاب تحت تأثیر رخداد انقلاب و جنگ تا حدودی تنش‌زا بود، در این دوران تابع قاعده روشنی نبوده و بیشتر اقتضائی و بسته به شرایط هر کشور قبض و بسط یافته است. سیاست خارجی خاتمی در قبال منطقه، تأکید بر سازش جویی واقع‌بینانه و پرهیز از رادیکالیسم در سیاست خارجی و رفع سوء تفاهم‌ها بود، سعی داشت با اتخاذ سیاست‌ها و رویه‌های مشترک در قبال منطقه و مسائل مشترک، کشورهای منطقه به خصوص خلیج فارس را همسو با سیاست‌های خود سازد؛ بنابراین، روابط منطقه‌ای ایران با کشورهای اسلامی در جهت حداکثر سازی همکاری‌های منطقه‌ای و نیل به ائتلاف‌گرایی انجام گرفت. برگزاری کنفرانس اسلامی در تهران و ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از مشارکت و ائتلاف‌گرایی منطقه‌ای دانست؛ اما در دوره احمدی‌نژاد روابط ایران با همسایگان جنوبی به شدت آسیب دید به طوری که در پایان دوره هشت ساله احمدی‌نژاد، ایران در سخت‌ترین شرایط روابط با همسایگان در دو دهه گذشته قرار داشت. کشور عربستان مواضع تند و خصمانه در قبال ایران داشت. روابط با بحرین به دلیل جنبش اعتراضی شیعیان بحرین و اتهام مداخله ایران در این ماجرا تا مرز قطع شدن پیش رفت. روابط با قطر نیز به‌رغم اینکه این کشور تلاش کرد گهگاه نقشی میانجی بین ایران و غرب داشته باشد، دوستانه نبود. روابط با امارات هم به‌رغم اینکه این کشور بیشترین حجم روابط تجاری را با ایران در سال‌های پس از انقلاب داشته است در این دوره بهبودی نداشت. عمان تنها کشوری بود که در دوره احمدی‌نژاد تلاش کرد همچون گذشته روابط دوستانه سنتی خود را با ایران حفظ نموده و هرازگاهی به‌عنوان میانجی میان ایران و آمریکا ایفای نقش نماید.

در خصوص روابط ایران با دو همسایه غربی می‌توان گفت که اگرچه روابط ایران و عراق در سایه اکثریت جمعیت شیعه این کشور دوستانه ماند اما به‌رحال تحت تأثیر روابط عراق و غرب به‌ویژه آمریکا قرار داشت. روابط ایران با ترکیه نیز در سال‌های پس از انقلاب به لحاظ اقتصادی و سیاسی خوب بوده است. پس از روی کار آمدن دولت اسلام‌گرا در ترکیه، این کشور به گونه‌ای رقیب ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران محسوب شده و در سه سال اخیر و در پی موضع‌گیری ترکیه در حمایت از بهار عربی، این رقابت وجهی علنی یافته و بر سر کشور سوریه به انشقاق و بعضاً رویارویی با ایران کشیده شده است. در دولت احمدی‌نژاد به دلیل تحولات حادث در منطقه، روابط ایران و ترکیه رو به سردی گذاشت و به‌نوعی شکاف و رقابت سیاسی میان ایران و ترکیه در منطقه دامن زد. استقرار سامانه موشکی پاتریوت ناتو در مرز ترکیه با سوریه هم به تنش بین ایران و ترکیه دامن زده است. گرچه ترک‌ها آن را به منظور مقابله با تهدیدات احتمالی برای آن کشور اعلان نمودند اما نگاه جمهوری اسلامی نگاه متفاوت بود و آن را در راستای اهداف مخالف با ایران توسط کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده برمی‌شمردند.

در طول دولت احمدی نژاد روابط ایران با همسایگان شمالی از جمله آذربایجان به دلیل مسائل قومی و مذهبی تیره، ولی با ارمنستان دوستانه ماند. با ترکمنستان هم روابط عادی بود. ایران به حفظ روابط عادی خود با قزاقستان ادامه داده و در عین حال در این دوره به ارتقاء روابط دوستانه با روسیه پرداخت. روابط ایران با همسایه شرقی، افغانستان دوستانه ماند، اما این روابط تحت تأثیر روابط افغانستان با کشورهای غربی به ویژه آمریکا قرار داشته است. روابط ایران با پاکستان نیز به طور تاریخی و سنتی دوستانه بوده است که به پیوندهای این کشور با غرب و به ویژه آمریکا و مسائل برمی گردد و همچنین مسائل منطقه‌ای این روابط دچار چالش و قبض و بسط بوده است.

روابط ایران با اعراب

در سال ۱۳۸۴ روابط ایران با کشورهای عربی (به جز مصر) به بالاترین سطوح دیپلماتیک رسیده بود. نه تنها در سطح رسمی و دولتی بلکه در افکار عمومی عربی نیز جایگاه ایران ارتقا یافته بود. پیروزی حزب الله در جنگ سی و سه روزه در سال ۲۰۰۶ موجب افزایش محبوبیت ایران نزد افکار عمومی عربی شده بود؛ اما حوادثی که در سال‌های اخیر به وقوع پیوست از جمله اوج گرفتن نزاع‌های مذهبی و طایفی در منطقه و به خصوص عراق، همچنین بحران‌های سوریه و بحرین باعث شد در پایان دولت احمدی نژاد روابط و همکاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی به پایین ترین درجه خود برسد. در این دوره کشورهای محافظه کار عرب به رهبری ریاض با تغییر جهت گیری‌های خارجی، ایران را محور تهدید و ناامنی معرفی نمودند و تلاش نمودند با جلوگیری از هرگونه گشایش در روابط احتمالی ایران با غرب بر سر پرونده هسته‌ای، از حضور نظامی غرب در خلیج فارس حمایت نمایند.

به طور خلاصه، طی چند سال گذشته کشورهای غربی به رهبری آمریکا تلاش نموده‌اند تا ایران را به عنوان یک پدیده امنیتی معرفی کنند. آن‌ها به بهانه موفقیت‌های ایران در عرصه هسته‌ای و همچنین برخی اقدامات سیاست خارجی، تلاش می‌کنند ایران را به عنوان تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی معرفی کنند و با طرح این موضوع عملاً زمینه را برای تحریم‌های بیشتر و بالا بردن هزینه‌های ایران فراهم سازند (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). مجموعه عوامل فوق‌الذکر سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران در محیط ناامن بین‌المللی قرار بگیرد. به باور اکثریت که این تهدیدها و اعمال تحریم‌ها به ناکامی دولت احمدی نژاد در اتخاذ سیاست‌های تهاجمی برمی گشت وجه ایران را در سطح منطقه و جهان به سمت انزوا سوق می‌داد که سبب به قدرت رسیدن جناح اعتدال‌گرا در صحنه سیاسی ایران گردید. لذا می‌توان گفت محیط بین‌الملل نیز در پیروزی و تغییر سیاست خارجی جناح اعتدال‌گرا و یا دولت تدبیر و امید بی تأثیر نبوده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد با کاربست نظریه پیوستگی روزنا به دگرگونی‌های محیطی و داخلی تأثیرگذار در تغییر جهت گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران و همچنین تغییر گفتمان از اصول‌گرایی - تهاجمی به اعتدال‌گرایی - تعامل سازنده محور پرداخته شود. پس از بررسی و تجزیه و تحلیل متغیرهای ارائه شده توسط روزنا (فرد، حکومت، نقش، جامعه و عوامل بین‌المللی) به این واقعیت دست یافتیم که ج.ا.ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در طی تغییر در جهت گیری سیاست خارجی در سال ۱۳۹۲ از دو متغیر فرد (شخصیت و سوابق ویژه روحانی)، همچنین متغیر بین‌المللی بیشترین تأثیر را نسبت به سایر متغیرها پذیرفته است. از آنجاکه در متغیر

بین‌المللی تعدادی از علل و عوامل تاثیر گذار بررسی شدند ولی نقش و تاثیر گذاری ایالات متحده در بیشتر این عوامل به چشم می‌خورد. ایالات متحده تا یکی دو سال پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ به فکر حمله نظامی به ج.ا.ایران بود اما با وضعیتی که خاورمیانه پس از حمله ۱۱ سپتامبر گرفتار آن شد باعث تجدید نظر در راهبردهای آن کشور در مقابله با ج.ا.ایران گردید. واقعیت این است از آنجایی که ایالات متحده هنوز نظام حاکم بر ایران را نپذیرفته است، هدفی جز به انزوا کشاندن ایران، تحت فشار قرار دادن و سرنگونی ج.ا.ایران را ندارد. بر این اساس با تغییر جهت در سیاست حمله نظامی از سال ۲۰۰۶ به بعد سعی نموده با تاثیر گذاری بر روی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت، اتحادیه اروپا، کشورهای همسایه ایران، خریداران نفتی، کمک به گروه‌های ضد انقلاب، کاهش قدرت نفوذ ایران در کشورهای منطقه از جمله سوریه نسبت به انزوا و تحت فشار قرار دادن ایران اقدام نماید و از طریق اعمال تحریم‌های سخت و قطعنامه‌های شورای امنیت وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران را با مشکل مواجه سازد؛ بنابراین لازم بود تا با انجام یک بازی هوشمندانه و تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی دشمن را از مسز خطرناکی که در پیش گرفته بود منصرف نمایند؛ اما ج.ا.ایران تنها زمانی خواهد توانست این بازی را عملی سازد که از ترسیم یک استراتژی عقلایی در سیاست خارجی و ارائه یک دیپلماسی قوی و مبتنی بر توانایی‌ها و امکانات بالقوه بهره برد.

بنابراین به نظر می‌رسد انتخابات روحانی موجبات تغییر در سطح جامعه جهانی در جهت منافع ایران را فراهم ساخته است و با تغییر در نگاه دولتمردان و طرفداران تحریم و فشار، زمینه‌های تعامل با ج.ا.ایران را تقویت نموده است. سیاستی که روحانی در پیش گرفته بیش از آنکه تابع شخص محور و ویژگی‌های فردی باشد تابع تغییرات نظام بین‌الملل و پارادیم‌های حاکم بر آن است. این سیاست تابع اصول و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده منافع ملی ج.ا.ایران می‌باشد، به طوری که هم در تئوری و هم در عمل به دنبال ایفای نقش ج.ا.ایران در عرصه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است.

منابع

بشیری، عباس (۱۳۹۳)، گفتمان اعتدال، گذری بر آرا و اندیشه‌های دکتر حسن روحانی، تهران، انتشارات تیسرا، چاپ اول
تابناک (۱۳۹۱)، اولین سخنان احمدی‌نژاد در سازمان ملل، قابل دسترسی در:
<http://www.tabnak.ir/fa/news/274792>
دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۲)، گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره اول

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۱۲-۲۱۱

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول
راهبرد کلان سیاست خارجی دولت تدبیر با تفاهم و اجماع ملی بر اساس اصول سه گانه (۱۳۹۲)، قابل دسترسی در:

<http://tehranpress.com/fa/news-details/9613>

- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲) سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه گرا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، سال چهارم، شماره ۱۵
- رضائی، روح الله (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات نی، چاپ پنجم
- رینولدز، فیلیپ (۱۳۸۰)، شناخت اصول روابط بین الملل ترجمه جمشید زنگنه، تهران: وزارت امور خارجه
- سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۰)، ایران و ۱۱ سپتامبر، چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۴
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، اصول روابط بین الملل، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم
- عبدلی، حسین (۱۳۹۰)، اسرائیل کانون ناامنی، مواضع ضد صهیونیستی رییس جمهور دکتر احمدی نژاد، تهران، نشر مضرب، جلد دوم.
- غریبی، سعید (۱۳۸۷)، سیاست خارجی آقای احمدی نژاد، سایت مقالات علمی ایران، قابل دسترسی در:
<http://www.articles.ir/article2453.aspx>
- قاسمی، مصطفی و بصیری، محمدعلی (۱۳۸۵)، مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته ای ایران، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، شماره ۲۲۶-۲۲۵
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت
- متن کامل برنامه، اصول کلی و خط مشی دولت امید و تدبیر (۱۳۹۲)، روزنامه اطلاعات، قابل دسترسی در:
<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=12298>
- محمدی، منوچهر، ۱۳۹۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل، نشر دادگستر، چاپ ششم
- ملک افضلی اردکانی، محسن، ۱۳۹۳، مختصر حقوق اساسی، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات، معارف، چاپ سوم
- Allison, Graham and Morton Halperien (1972), "Bureaucratic politics: A paradigm and some policy Implications" World politics, vol 24
- Bassiri Tabrizi, Aniseh, and Ruth Hanau Santini (2012), EU Sanctions against Iran: New Wine in Old Bottles?, in: *Istituto per gli Studi di Politica Internazionale*.
- Brecher, Michael (1972), *The Foreign Policy System of Israel*, Oxford: Oxford University Press.
- Council Decision (2012): <<http://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2012:019:0022:0030:EN:PDF>.
- Council Decision(2010): <<http://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2010:195:0039:0073:EN:PDF>.
- Furtig, Henner (2006), Ahmadinejads antiisraelische Rhetorik zwischen Politik und Propaganda, in: *GIGA Focus Nahost*, 11, Hamburg: GIGA German Institute of Global and Area Studies.

- International Crisis Group (2013), Spider Web: The Making and Unmaking of Iran Sanctions, in: *Middle East Report*, 138.
- Janis, Irving L (1972), Group Think, Boston: Houghton Mifflin company
- Kamrava, Kamran(2008), the united states and Iran: a dangerous but contained Rivalary. Policy brief. No 9.
- Kazemzadeh, Masoud (2007), Ahmadinejad's Foreign Policy, in: *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 27, 2.
- Meier, Oliver (2013), European Efforts to Solve the Conflict over Iran's Nuclear Programme: How has the European Union Performed? in: *Non-Proliferation Papers*, 27.
- Rosenau, James N. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- Rosenau, James N. United Davis and Maurice East (ed.) (1972), *The Analysis of International Politics*, New York: The Free Press.
- Shapiro, Michael(1973), "cognitive process and foreign policy decision making", international studies, vol 17, No2
- Sprout, H and Sprout m(1965), Environmental Factors in the study of international politics. Prinston: prinston university
- Takeyh, Ray, and Suzanne Maloney (2011), The Self-limiting Success of Iran Sanctions, in: *International Affairs*, 87, 6.
- Tezcur, Guneş Murat (2012), Democracy Promotion, Authoritarian Resiliency, and Political Unrest in Iran, in: *Democratization*, 19, 1.
- UNSC resolution 1737, (2006):
<[http://un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/1737\(2006\)](http://un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/1737(2006))>
- Waltz, Kennet N. (1979), *Theory of International Politics*, Massachusetts: Addison Wesley Publishing Co.